

گفتگو با بهترین‌های علمی

به ارزشها و توانایی‌های وجودیتان بیانید*

○ خانم نوری دوران دبیرستان را با گروه ریاضی آغاز نمودید و به انتها رساندید. چه شد که تصمیم گرفتید در دوره پیش‌دانشگاهی با یک تغییر رشته، گروه هنر را انتخاب کنید؟

● بله، من تا سال سوم دبیرستان رشته ریاضی فیزیک را خواندم و در دوره پیش‌دانشگاهی به هنرستان آمدم.

البته آشنایی من با هنر به خیلی وقت پیش بر می‌گردد. من از ۸ سالگی با هنر و مقدماتش آشنا شدم و از ۱۰ سالگی موسیقی کار می‌کنم. در تمام طول این مدت با موسیقی و هنر عجین بودم. سال سوم دبیرستان هم تصمیم گرفتم که به هنر تغییر رشته بدهم و برای دانشگاه رشته موسیقی را برگزینم. چون احساس می‌کنم که در این زمینه استعداد دارم و به همین خاطر بود که تصمیم گرفتم دیگر ریاضی نخوانم. گرچه به ریاضی هم علاقه داشتم ولی تصمیم نهایی من این شد که در گروه هنر و رشته موسیقی ادامه تحصیل دهم.

○ شما که از دوران دبستان جذب هنر موسیقی شده‌بودید و چنین استعدادی را برای پیشرفت در خود

* گفتگو با خانم سحر نوری فارغ‌التحصیل مرکز فرزنانگان تهران (سمپاد) رتبه دوم گروه آزمایشی هنر در آزمون سراسری

احساس می‌کردید، چرا از ابتدای دبیرستان، هنر را انتخاب نکردید. در این صورت بیشتر زمان داشتید تا به هنر مورد علاقه تان بپردازید.

● آن زمان من در مدرسه فرزنانگان امتحان دادم و پذیرفته شده بودم. جو آن مدرسه را هم خیلی دوست داشتم و می‌خواستم در آنجا درس بخوانم، می‌خواستم در زمینه ریاضی هم مطالعه داشته باشم. نخواستم فقط خودم را به هنر وابسته کنم. البته در تمام طول دوران دبیرستان فعالیتهای هنری من زیاد بود. به همین خاطر هم برای دوره پیش‌دانشگاهی تصمیم گرفتم که دیگر ریاضی نخوانم تا بیشتر بتوانم زمانم را به هنر اختصاص دهم.

○ گفتید سال پیش دانشگاهی تصمیم گرفتید که ریاضی نخوانید تا بتوانید در گروه هنر فعالیت خود را افزایش دهید. مگر ریاضی خواندن با هنر منافات دارد؟

● نه، منافاتی ندارد، اما به چند دلیل، تصمیم گرفتم تا ریاضی را کنار بگذارم و پیش‌دانشگاهی را فقط به هنر بپردازم.

اول اینکه مدرسه فرزنانگان با منزلمان فاصله بسیاری داشت و اگر قرار بود در همان مدرسه بخوانم باید وقت زیادی را صرف رفت و آمد می‌کردم. از این گذشته فعالیتهای غیردرسی من بسیار زیاد بود، و اگر قرار بود صبح‌ها را هم به ریاضی اختصاص دهم دیگر زمانی برایم باقی نمی‌ماند تا بتوانم در زمینه هنر کار کنم، چون من تصمیم داشتم در کنکور گروه هنر شرکت کنم و به همین خاطر باید در این زمینه وسعت اطلاعاتم را زیاد می‌کردم تا بتوانم موفق شوم.

○ به منظور شرکت در کنکور از چه موقع مطالعه و برنامه‌ریزی جدی خود را آغاز کردید و این برنامه‌ریزی شما چگونه بود؟

● من از مهرماه شروع کردم. درسهای عمومی، خصوصاً ادبیات و زبان را از همان مهرماه به صورت جدی می‌خواندم. دروس عربی و دینی را هم می‌خواندم اما به صورت جدی بعد از عید نوروز این دو درس را بیشتر خواندم.

دروس اختصاصی را هم که همزمان با مدرسه و کلاس پیش می‌رفتم. کتابهای هنرستان را هم که از همان ابتدای سال تحصیلی خوب می‌خواندم و دروس سالهای قبل هنرستان را نیز در لابه‌لای مطالب در طول سال تحصیلی مطالعه می‌کردم.

○ با توجه به اینکه تجربه زیادی در زمینه دروس و مطالب هنرستان نداشتید و دوره یکساله پیش‌دانشگاهی هم آنچنان زمانی نداشتید تا بتوانید همه مطالب را بیاموزید، با این وجود توانستید بهترین

رتبه را در میان شرکت کنندگان در این گروه به خود اختصاص دهید. شما این مشکلات و کمبودها را چطور مرتفع کردید؟ از کلاسهای کنکور و مؤسسات کمک آموزشی در این زمینه نیز بهره بردید؟

● من چندان هم با هنر بیگانه نبودم. همانطور که گفتم از دوران دبستان با هنر آشنا شده بودم و از ۱۰ سالگی نیز به صورت تخصصی موسیقی کار می کردم. درست است که در زمینه کنکور و هنرستان تجربه ای نداشتم اما با آن بیگانه هم نبودم. اما به منظور رفع بعضی از نواقص و یا کسب اطلاعات بیشتر برای دروی اختصاصی از کلاس استفاده کردم. کلاسهایم نیز از آبان ماه شروع شد. برای درس عربی بعد از عید از کلاس خصوصی استفاده کردم. البته در درس عربی ضعیف نبودم ولی احساس کردم که اگر از کلاس استفاده کنم سریعتر می توانم پیش بروم. از کتابها و منابعی هم که در این زمینه بود استفاده می کردم. البته راهنمایی دوستان خوبم که سالهای قبل از تجربه موفق کنکور هنر را داشتند نیز بسیار کمکم کرد و همین راهنمایی ها بود که باعث شد تا مسیر بهتر درس خواندن را بتوانم تجربه کنم.

○ گفتید کنار درس خواندن فعالیت های جنبی فراوانی داشتید. این فعالیتها باعث نشد که برای درس

خواندن وقت کم بیاورید؟

● چرا، خیلی وقت کم می آوردم. در حقیقت دوست داشتم ۲۴ ساعت روزانه ام دو برابر می شد، اما همیشه کمبود وقت را سعی می کردم با برنامه ریزی مناسب جبران کنم. از وقت های مختلف استفاده می کردم. حتی کوچکترین زمان را هدر نمی دادم.

○ لطفاً یکی از روزهای خود را کامل توصیف کنید. در طول یک روز یا همان ۲۴ ساعت چگونه

زمانهای خود را برای کارهای متفاوت تقسیم می کردید؟

● معمولاً در ۲۴ ساعت ۸ ساعت زمان خوابیدم بود. البته اگر ظهرها خانه بودم ۱ ساعت هم ظهر می خوابیدم. علاوه بر مدرسه و زمانی که در مدرسه صرف می کردم هفته ای ۳ روز کلاس کنکور داشتم. من در ارکستر فیلارمونیک می نوازم به همین خاطر معمولاً ۴ ساعت هم تمرین برای آنجا داشتم. ۲ تا کلاس ویولون می رفتم، خودم هم تدریس می کردم. با توجه به تمام این برنامه ها معمولاً به خانه که می رسیدم بیشتر از ۳ ساعت زمان نداشتم که به خواندن برای کنکور اختصاص دهم. این تقریباً برنامه هر روز من بود.

○ این برنامه درسی و کاری شما تا زمان کنکور ادامه داشت؟! در این حالت شما چطور توانستید برای

کنکور چنین آمادگی خوبی کسب کنید که بتوانید رتبه دوم را کسب کنید؟

● نه، این برنامه تا زمان کنکور ادامه نداشت. بعد از عید فعالیت‌هایم را کمتر کردم و معمولاً روزانه ۱۰ ساعت را به درس خواندن برای کنکور اختصاص می‌دادم حتی ماههای آخر بیشتر از این‌ها هم می‌خواندم.

○ خانم نوری از ابتدا که شروع کردید چه رشته‌ای برای دانشگاه مدنظر تان بود و به کسب چه تبه‌ای می‌انداشیدید؟

● تصمیم من از ابتدا رشته موسیقی بود و از همان ابتدا می‌دانستم که می‌توانم یک رتبه خوب کسب کنم.

○ می‌دانید که برای انتخاب رشته موسیقی حتماً لازم نیست که یک رتبه خیلی خوب داشته باشید. با این وجود شما از کلاسهای بسیاری بهره‌بردید تا بتوانید رتبه عکسی داشته باشید. این همه تلاش برای چه بود؟ شما که برای انتخاب رشته موسیقی به رتبه عکسی نیاز نداشتید؟

● بله، من هم خوب می‌دانستم که برای انتخاب موسیقی رتبه خیلی خوب نیاز نیست. گاهی نیز با خودم می‌گفتم من که با رتبه‌های متوسط هم می‌توانم رشته موسیقی را برگزینم. ولی من همیشه عادت دارم کاری که می‌خواهم انجام دهم، باید به نحو احسن انجام دهم و باید توانایی‌ام را تا حد امکان نشان دهم.

○ قبل از کسب این رتبه، چه نظری درباره رتبه‌های برتر و افرادی که اینگونه رتبه‌ها را کسب می‌کنند داشتید؟

● من بیشتر هفته‌نامه پیک سنجش را به خاطر صفحه مصاحبه‌اش تهیه می‌کردم. گفتگو با رتبه‌های تک رقی کنکور و آدمهای موفق همیشه برایم جالب بود. البته فکر نمی‌کردم که رتبه‌های تک رقی کنکور حتماً باید افراد خارق‌العاده‌ای باشند، اما فکر می‌کردم که آدمهای خیلی باسوادی هستند. خصوصاً در ارتباط با رشته هنر، چون رشته هنر رشته‌ای است که منابعش محدود نیست و نمی‌توان در مورد تمام زمینه‌هایش خوب خواند و درصد خوبی آورد. حالا کسانی که می‌توانند، رتبه‌های خوبی بیاورند، حتماً در تمام زمینه‌های هنر اطلاعات جامعی باید داشته باشند و این واقعاً کار چندان ساده‌ای نیست، البته واقعاً کار ساده‌ای نیست اما غیر قابل دسترس هم نیست.

○ خانم نوری شما برای درس اختصاصی از برخی کلاسهای خصوصی استفاده نکردید. حال فرض کنیم در هیچ یک از این کلاسها شرکت نمی‌کردید و فرض را بر این بگذاریم که قرار بود شما خودتان به

تنهایی و بدون کمک هیچ کس می‌خواستید در این کنکور شرکت کنید، در این صورت فکر می‌کنید چه رتبه‌ای حاصل می‌کردید؟

● در این صورت هم رتبه‌ای نهایتاً دو رقمی زیر ۲۰ می‌شد. بیشتر از این نمی‌شد. البته راهنمایی و کمک دوستان خوبم بیشتر کمکم کرد. برای رشته هنر مهمتر از همه چیز این است که آدم اولاً بدانند چه چیزهایی را باید بخواند و بعد هم اینکه بدانند که در چه سطحی باید بخواند.

مهمترین کار این است که اول بفهمد کنکور هنر چیست و باید برایش چه کاری بکنند. من خودم تا زمانی که با دوستانم مشورت نکرده بودم نمی‌دانستم که برای کنکور هنر چگونه و در چه سطحی باید بخوانم، اصلاً کاملاً سرگردان بودم.

○ در معرفی منابع برای گروه هنر اینطور عنوان شده است: کلیه کتابهای هنرستان و غیره. شما از چه منابعی بهره‌بردید؟

● کتابهای هنرستان که مشخص است و منابع دیگر هم به اطلاعات عمومی فرد برمی‌گردد. مثلاً در تاریخ هنر بستگی دارد فرد از کجا شروع کند، چه اطلاعاتی داشته باشد. مسلم آن است که یک فرد بدون هیچ پیش زمینه‌ای در مورد هنر نمی‌تواند توقع داشته باشد که می‌تواند در این رشته، رتبه خوبی داشته باشد. مجلات فیلم و یا کتابهای تاریخ هنر همه منابعی است که فرد می‌تواند استفاده کند. در ضمن سؤالات کنکور سالهای قبل بهترین منابع و بهترین راهنمایی یک داوطلب کنکور در گروه هنر می‌تواند باشد. داوطلب با مراجعه به سؤالات قبل می‌تواند بفهمد که باید چه کند.

○ گفتید با مشاوره با دوستانتان که در این زمینه تجربه داشتند توانستید به نتیجه خوبی دست یابید. ایشان چه نکاتی را برای شما یادآور شدند. که توانست به شما کمک کند؟

● ایشان به من گفتند که باید کتابهای هنرستان را خوب بخوانم، گفتند کمی بیشتر از آنچه در کلاسها می‌آموزم بخوانم و همین کافی خواهد بود. گفتند اگر در مجلات مختلف هنر مثلاً مجله فیلم و یا... دقیق بشوم کافی است. ایشان به من آموختند که حد و حدود چیزهایی که باید بخوانم چیست. مثلاً اینکه باید تأکید زیادی روی دروس عمومی داشته باشم.

آن موقع من تازه رفته بودم کلاسهای خصوصی، در مورد عکاسی و سینما اطلاعات چندانی نداشتم. آن کلاس باعث شد که به این دروس علاقه‌مند شوم به همین خاطر یکدفعه

می خواستم بروم و کتابهای حجیم و سنگین تاریخ نمایش را تهیه کنم و بخوانم. به من تذکر دادند که الان نه وقت خواندن این کتابها است و نه اینکه لازم است در این حد بدانم.

○ شما چه منابعی را بیشتر توصیه می کنید؟

● ببینید کنکور هنر با توجه به تمام خصوصیاتش طوری طراحی شده است که آدم احساس می کند، برای کسی طراحی شده که می خواهد هنرمند بشود.

کسی که باید در مورد هنر و زمینه های مختلفش یکسری اطلاعاتی داشته باشد. کسانی که قصد دارند در کنکور هنر شرکت کنند باید بدانند که چیزهای مختلفی را باید بخوانند حالا خودشان باید انتخاب کنند که چه بخوانند، مثلاً بروند تاریخ هنر را از کجا و یا از چه چیزی یاد بگیرند.

تاریخ فیلم و نمایش را بخوانند و یا... اینها همانطور که گفته شده منع خاصی ندارد. مهم این است که آدم یکسری اطلاعات متوسطی درباره شان داشته باشد، حالا اینها را از مجله فیلم در می آورد یا از کتاب تاریخ سینما و یا هر چیز دیگری، این بستگی به خود شخص دارد، نکته مهم این نیست که این مطالب را از کجا به دست بیاورد، مهم این است که به آن سطح لازم برسد.

○ خانم نوری مسئله همین جا است. یک داوطلب کنکور چگونه می تواند آن سطح لازم را پیدا کند؟

● این که اصلاً کار دشواری نیست با نگاهی به سؤالات کنکور هنر در سالهای قبل می تواند به این مهم دست یابد در ضمن مطلبی را که می خواهم بگویم این است که سؤالاتی که برای کنکور طرح می شود برای دانش آموزانی طرح می شود که در همین مدرسه ها با همین سطح علمی درس خوانده اند. طراحان کنکور برای طرح سؤالات به همین چیز فکر می کنند و سؤالات برای دانش آموزان همین مملکت طرح می شود برای فردی که از مریخ آمده که طرح نمی شود. حالا ممکن است کسی نتواند مثلاً خواص مواد را ۱۰۰٪ بزند، خوب هیچ کس نمی تواند ۱۰۰٪ بزند، این نشانگر مشکل خاصی که نیست. یا نشانگر این نیست که کنکور مشکل دارد یا منابع مشکل یافت می شوند و یا...

○ در مصاحبه ای که با خانم عالمزاده رتبه سوم کنکور هنر امسال داشتیم ایشان عنوان کردند که شما با هم دوران کنکور را تجربه کردید و ساعات درس خواندنتان با هم بوده است. از این جریان هم بسیار راضی بودند. دونفر که رقیب هم محسوب می شوند. باهم خوانده اند، به هم کمک کرده اند و هر

دو هم رتبه‌های بسیار خوب کنکور را پشت سرهم بدست آورده‌اند. این موضوع جالبی است هیچ‌گاه فکر نکردید که ممکن است ایشان رتبه‌ای بهتر از شما کسب کنند و در جریان رقابت عقب بمانید؟

● نه، هرگز. خانم عالمزاده دوست خوب من هستند که دوران دبیرستان را با هم شروع کردیم و به همان دلایلی که قبلاً گفتم دوران پیش‌دانشگاهی من به هنرستان رفتم، اما هرگز ارتباطمان قطع نشد و در کلاس‌های بیرون مدرسه و منزل با هم بودیم. یا ایشان به منزل ما می‌آمد و یا من به منزل ایشان می‌رفتم و با هم درس می‌خواندیم. نقاط ضعفمان را با هم پوشش می‌دادیم. مثلاً دقت خانم عالمزاده از من بیشتر بود و این برای من خیلی خوب بود و یا اینکه حوصله من در بیشتر خواندن بهتر بود. به هر حال وقتی با هم درس می‌خواندیم نقاط ضعف همدیگر را می‌پوشاندیم و خیلی موفق‌تر بودیم. در ضمن گفتید که من به رقابت و جاماندن از صحنه نمی‌اندیشیدم؟ نه. هرگز اینطور نبود. اصلاً ما با هم رقابت نمی‌کردیم و به رقابت نمی‌اندیشیدیم. ما هر دو به یک هدف فکر می‌کردیم و برای رسیدن به آن هدف تلاش می‌کردیم. و اینکه توانستیم رتبه دوم و سوم را پشت هم کسب کنیم برای من یک اتفاق فوق‌العاده زیبا بود. چیزی بود که از خیلی وقت پیشتر راجع به آن می‌اندیشیدیم ولی فکر نمی‌کردم بتوانم به آن دست یابم که سرانجام دست یافتنی شد.

○ در ارتباط با انتخاب رشته، خانواده شما هم نظر شما را قبول داشتند؟

● بله، کاملاً. البته این موضوع فقط در ارتباط با کنکور نبود. من در تمام زمینه‌های فکری‌ام آزادی عمل دارم و همین‌جا لازم است از خانواده‌ام واقعاً تشکر کنم. والدینم هرگز مرا مجبور نکرده‌اند و همیشه آزاد بوده‌ام که چیزهایی که در فکرم دارم عمل کنم. در ارتباط با کسب این رتبه و قبولی در کنکور سهم عمده‌ای از آنرا متعلق به خانواده‌ام می‌دانم. از والدین و برادرانم واقعاً سپاسگزارم.

○ در خانواده چند فرزند هستید. پدر و مادر شما نیز تحصیلات دانشگاهی را تجربه کرده‌اند؟

● در خانواده ما ۳ فرزند هستیم. من فرزند سوم هستم و برادرانم هر دو در رشته مهندسی عمران تحصیل کرده‌اند. برادر بزرگم فوق‌لیسانس عمران و برادر دیگرم نیز لیسانس عمران. پدرم فوق‌لیسانس روان‌شناسی هستند و مادرم نیز فوق‌دیپلم شیمی.

○ خانم نوری علاوه بر رشته موسیقی که جزو رشته‌های نیمه‌متمرکز است و باید خود را برای آزمون

عملی آماده کنید و از طرف دیگر رشته اول متمرکز شما طراحی صنعتی است. ترجیح می دهید در کدام رشته پذیرفته شوید؟

● خب من رشته طراحی صنعتی را هم خیلی دوست دارم اما هدف اصلی من حرفه ای شدن در زمینه موسیقی است و به همین منظور باید تمام زمان و تلاش خودم را صرف رشته موسیقی نمایم. فکر نمی کنم فرصتی داشته باشم تا به رشته طراحی صنعتی اختصاص دهم. اما با این حال قصد دارم تا زمان اعلام نتیجه نهایی ترم اول رشته طراحی صنعتی را هم امتحان کنم.

○ گفتید دوست دارید در زمینه موسیقی حرفه ای شوید لطفاً در این ارتباط بیشتر توضیح می دهید.

● من هنوز خیلی چیزها است که باید در ارتباط با این رشته بدانم. هنوز خیلی چیزها است که من نمی دانم اما اکنون به این فکر می کنم که در آینده بتوانم یکی از نوازندگان مطرح جهان باشم. دوست دارم در موسیقی پیشرفت خوبی داشته باشم و بتوانم اثری از خودم بر جای بگذارم.

هنوز نمی دانم نهایت این رشته چیست ولی تا اینجا که می دانم هدفم این است که عنوان کردم.

○ از نظر شما زندگی ایده آل چیست شما ایده آل را چه می دانید.

● ببینید شخص ایده آل به نظر من آدمی است که اولاً خود ساخته باشد یعنی اینکه به تفکر خودش تکیه کرده باشد و ارزشهای وجودی خودش را کاملاً بشناسد و کسی هم که توانایی ها و ارزشهای وجود خود را بشناسد می تواند خیلی کارها انجام دهد، می تواند برای مردم و جامعه مفید باشد و یک زندگی ایده آل ایجاد کند. من خودم به دنبال خودشناسی هستم.

○ به عنوان مطلب آخر گفتگویمان آنچه دوست دارید عنوان کنید، آنچه که برای داوطلبان کنکور سال آینده نیز مفید باشد.

● اول می خواهم بگویم که من زمانی که تغییر رشته می دادم خیلی چیزهای منفی در ذهنم بود. از هنرستان دید خوبی نداشتم خصوصاً اینکه از دبیرستان فرزنانگان می خواستم وارد یک هنرستان شوم. ولی بعد از ورود به هنرستان کلاً دید من عوض شد. جو هنرستان خیلی بهتر از آن چیزی بود که می پنداشتم می خواهم بگویم که از تغییر رشته ام راضی هستم. در ضمن در سال کنکور کسی نباید تنها به مدرسه اش تکیه کند هرکس باید خودش به فکر

باشد و تلاش کند.

من توصیه‌ام به کسانی که می‌خواهند بروند کنکور هنر را تجربه کنند این است که خودشان بروند و ببینند که باید چه کارهایی را انجام دهند، چه چیزهایی را باید بدانند و خودشان فکر کنند که چه کاری برای آنها لازم است. به هیچ‌کس دیگر هم تکیه نکنند. مثلاً انتظار نداشته باشند که می‌روند کلاس کنکور و کلاس چیزی به آنها می‌آموزد. اصلاً اینطور نیست. آدم باید خودش از کلاس یا معلم چیزی یاد بگیرد. آدم خودش باید صاحب آموختن باشد، نباید به دنبال این باشد که کسی دیگر بیاید به او چیزی یاد بدهد. چون با این تفکر به هیچ چیز نمی‌رسد.

خیلی‌ها می‌گویند که مثلاً باکسی صحبت کرده‌اند و برایشان برنامه‌ریزی درسی کرده است که چه بکنند یا چه نکنند یا مثلاً فلان کلاس را ثبت‌نام کرده‌اند و قرار است مثلاً عربی‌شان هم در آن کلاس خوب شود. به نظر من فکر آدم نباید اینطور باشد که مثلاً اگر در درسی ضعیف است می‌رود جایی که آنجا یا در آن کلاس آن شخص را به آن حدی می‌رسانند که لازم است.

این خود آدم است که باید سعی کند و خودش را ببرد بالاتر. آدم باید اعتقاد داشته باشد که این خودش است که باید به خودش چیز یاد بدهد. برنامه‌ریزی یا کلاس رفتن باید زمانی باشد که آدم خودش بخواهد که یاد بگیرد. خیلی‌ها هستند که با این تفکر می‌روند کلاس که می‌گویند: من می‌روم می‌نشینم سر فلان کلاس و آنها می‌آیند و چیزهایی را در مغز من تزریق می‌کنند. یعنی اینکه اینطور فکر نمی‌کنند که او است که باید از بقیه چیز یاد بگیرد، نه اینکه بقیه به او چیز یاد بدهند.

در پایان باز هم از خانواده و دوستانم بسیار سپاسگزارم. آنها در موفقیت‌م نقش بسزایی داشته‌اند.

نمرات دروس عمومی و اختصاصی خانم سحر نوری در آزمون سراسری سال ۸۰

زبان و ادبیات فارسی	زبان عربی	معارف اسلامی	زبان خارجی	درک هنر	درک ریاضی	ترسیم فنی	خلایقت تصویری	خلایقت نمایشی	خلایقت موسیقی	خواص مواد
۹۴/۷	۸۹/۴	۱۰۰	۱۰۰	۴۹/۴	۷۸/۹	۹۳/۴	۵۳/۴	۴۰	۷۵	۴۵

مهم رسیدن به خودباوری است*

○ چند سال قبل که هنوز موسسات و کلاسهای کنکور بمباران تبلیغاتشان را در این وسعت آغاز نکرده بودند، کنکور روندی دیگر داشت و موفقیت‌هایی که توسط داوطلبان کنکور سراسری کسب می‌شد واقعی تر به نظر می‌رسید. این موضوع در تحقیقی که به بررسی تطبیقی وضعیت جایگاه و عملکرد دانشجویان پرداخته است کاملاً مشهود بود.

خانم ایرانی، سالهای قبل گمان بر این بود که رتبه‌های خوب کنکور را کسانی کسب می‌کنند که از لحاظ علمی و ضریب هوشی در وضعیت بسیار خوبی قرار دارند. اما این اواخر روند تبلیغی کلاسهای کنکور و شیوه‌های جذاب و متفاوتی که آنها در تبلیغاتشان استفاده می‌کنند، ذهن اکثر افراد را به این سمت سوق می‌دهند که تنها عامل موفقیتشان استفاده از کلاسها و مؤسسات کنکوری آنها بوده است. در این تبلیغات نام شما هم جزو لیست تبلیغی آنان قرار دارد. شما فکر می‌کنید این موفقیت از آن شماست یا از آن اینگونه مؤسسات؟

● همانطور که گفتید، شاید از نحوه تبلیغات بی‌شمار کلاسهای کنکور اینطور برداشت شود که موفقیتی حاصل نمی‌شود مگر ثبت نام در اینگونه کلاسها یا مؤسسات. اما من آنچه واقعیت است در مورد خودم می‌گویم. من برای هیچ درسی از کلاس کنکور استفاده نکردم. در هیچ کلاسی هم ثبت نام نکردم. اصلاً نیازی برای ثبت نام در کلاسهای کنکور احساس نمی‌کردم. اگر گاهی در نشریات یا رسانه‌های مختلف تبلیغاتی دیده می‌شود که نام من هم در میان آنها است فقط به این خاطر است که من در آزمونهای آنها شرکت می‌کردم. من در کنکورهای آزمایشی که هر دو هفته یکبار برگزار می‌کردند شرکت می‌کردم. به همین خاطر آن مؤسسه بعد از قبولی نام من را هم در لیست دانشجویان خودش قرار داده است. من هم قبول دارم که این یک کار تبلیغاتی است که هدفش بیشتر هم به منافع مالی خودشان بر می‌گردد، اما در حقیقت کنکور آزمونی سوای آزمونهای دیگر نیست و قبول شدن در آن هم نه دور از دسترس است و نه کاری چندان مشکل.

* گفتگو با شیرین ایرانی فارغ‌التحصیل مرکز فرزندان تهران و رتبه چهارم کنکور سراسری سال ۱۳۸۰ در گروه آزمایشی علوم

○ آزمونهای آزمایشی که شما در آنها شرکت می‌کردید چه خاصیتی داشت؟ باسئالات و روند آزمون سراسری هم مشابهتی داشت؟

● ببینید موضوع اصلی اینجا است که برای شرکت کردن در کنکور سراسری باید کمی بیشتر تلاش کرد. آزمون سراسری چونکه به صورت تستی برگزار می‌شود و کمی هم گسترده‌تر از آزمونهای معمولی است روند خاص خود را دارد و باید مقداری در اینگونه آزمونها تجربه داشت. حال ممکن است فردی کنکورهای سالهای قبل را تهیه کند و خودش برنامه‌ریزی کند و از آنها استفاده نماید. ولی من علاوه بر اینکه آزمونهای دوره‌ای سالهای قبل یعنی از سال ۷۵ تا سال ۷۹ را به همان صورت کنکور تمرین می‌کردم، سعی کردم در آزمونهای متفاوتی که توسط سازمانهای دیگر هم برگزار می‌شد شرکت کنم، جایی که سئالاتش کمتر اشتباه داشته باشد و آدم بیشتر بتواند به آنها اعتماد کند. اینگونه آزمونها، من را برای کنکور سراسری بیشتر آماده می‌کرد. اما از هیچگونه کلاسی استفاده نکردم. آنچه مهم است آماده شدن برای شرکت در کنکور سراسری است و در این جهت نباید مسیر را اشتباه برویم و یا اینکه خودمان را درگیر جو پرتنش کلاسهای کنکور نمایم.

○ خانم ایرانی، به هر حال موضوع کلاسهای کنکور بحثی جدی است، اما حضور شما در این نشریه به منظور شکافتن و بحث پیرامون کلاسهای کنکور، ضرورت و یا عدم ضرورت آنها نیست. موضوع اینجا است که داوطلبان کنکور سراسری مادوست دارند، بدانند شما که جزو برگزارندگان برتر آزمون امسال هستید در مورد چگونگی برخورد با اینگونه مؤسسات چه می‌گوئید و نظر شما در این ارتباط چیست؟

● من واقعاً نمی‌دانم که ضعف از کجا پیش آمد که یک چنین وضعیتی ایجاد شد ولی واقعاً این تبلیغات گسترده کلاسهای کنکور شرایط خیلی بدی برای یک فرد پیش‌دانشگاهی ایجاد کرده‌اند. یک دانش‌آموز که تازه وارد دوره پیش‌دانشگاهی می‌شود و تازه اول راه قرار می‌گیرد با یک موج استرس فوق‌العاده فجیعی روبرو می‌شود. با چنین حجم وسیع تبلیغاتی کلاسهای کنکور، یک پیش‌دانشگاهی می‌ماند که چه بکند و اینجا است که استرس و اضطراب بسیار زیادی را متحمل می‌شود. تبلیغات و جنجال پراکنی‌های کلاسها و مؤسسات کنکور از فوق‌العاده زیاد هم گذشته است تا حدی که می‌توان به بعضی از میداین و یا محله‌های کنکور در تهران اصطلاح میدان کنکور را هم داد. انسان وقتی به چنین محللهایی وارد می‌شود گویی خرمنی از تبلیغات مؤسسات و کلاسهای کنکور روی سرش آوار می‌شود. در چنین شرایطی

این وظیفه خانواده و مدرسه است که باید به دانش آموز و داوطلب کنکور آرامش دهند و استرس را از او بگیرند. من خودم خدا را شکر می‌کنم که در این موج کلاسهای کنکور قرار نگرفتم. خانواده و مدرسه‌ام در این زمینه بسیار به من کمک کردند که جذب اینگونه کلاسها و مؤسسات نشویم. اینگونه کلاسها و مؤسسات کنکوری که تعدادشان کم هم نیست ۹۵ درصدشان بازاری مسلک و بلااستفاده هستند و شاید درصد ناچیزی از آنها باشند که واقعاً قصد یاد دادن داشته باشند.

بینید مثلاً من در مورد خودم می‌گویم. بعد از اینکه رتبه من مشخص شد برخی از همین کلاسهای کنکور فقط به دلیل اینکه من رتبه خوبی حاصل کرده بودم، از من دعوت کردند که در مؤسسه‌اشان کار تدریس را انجام دهم، یعنی معلم بشوم. خوب این در حالی است که معلمی شغلی چنین سطحی نیست. به فرض اینکه من رتبه خوبی کسب کرده‌ام، می‌توانم معلم خوبی باشم؟ نه. به این خاطر که کسی که می‌خواهد درسی را تدریس کند و معلم باشد باید چندین پله جلوتر از آن مرحله پشت سر گذاشته باشد. خوب این چیزی است که هرگز اینگونه مؤسسات به آنها فکر نمی‌کنند و فقط به خاطر اینکه بتوانند در تبلیغاتشان داوطلبان بیشتری را به سمت خود سوق دهند چنین پیشنهادی را به من یا امثال من می‌کنند. البته صحبت‌های من کلاً در ارتباط با نفی کلاس کنکور نیست. اما ثبت نام در یک کلاس باید با منطق صورت پذیرد. مثلاً اگر کسی ببیند در درسی واقعاً مشکل دارد و آن مشکلش را بهیچوجه خودش نمی‌تواند حل کند و از کمک مدرسه یا... هم نمی‌تواند بهره ببرد، بعداً می‌تواند در آن کلاس ثبت نام کند و اگر هم دید که آن کلاس برایش مثمر ثمر نیست نباید آن را ادامه دهد. در حقیقت نباید به هیچ چیز یا هیچکس تکیه کرد. چونکه در نهایت این خود آدم است که باید سر جلسه کنکور اصلی حاضر شود. معلم که به جای آدم سر جلسه کنکور نمی‌رود.

○ شما برنامه زمانی مطالعه برای کنکور را از چه زمانی آغاز کردید و این برنامه را به چه صورت تنظیم کرده بودید؟

● من از تابستان، یعنی دقیقاً بعد از اتمام سال سوم دبیرستان برنامه‌ریزی برای کنکور را شروع کردم.

البته در طول تابستان با کلاسهایی که از طرف مدرسه گذاشته شده بود پیش می‌رفتم. معمولاً سه روز در هفته مدرسه می‌رفتم و سعی می‌کردم درسها را با مدرسه تنظیم کنم.

○ گفتید تابستان هم مدرسه می رفتید. در طول تابستان دبیرستان شما کلاسهای تقویتی برپا کرده بود؟
● نه، آن کلاسها تقویتی نبود. بلکه دروس سه سال قبل مرور می شد و برای دانش آموزان هم اجباری نبود. هرکس تمایل داشت در آن کلاسهای دبیرستان شرکت می کرد. در تابستان سعی کردم بیشتر دروس مهم سه سال دبیرستان را دوره کنم. دروسی مثل زیست شناسی یا فیزیک. خیلی هم برای درس خواندن سخت گیری نمی کردم. از مهرماه بود که تقریباً به صورت جدی تری شروع به خواندن کردم.

○ گفتید از مهرماه مطالعه جدی خود را شروع کردید. برنامه ریزی درسی شما از مهر به بعد چگونه بود؟

● از اول مهرماه سعی کردم با برنامه درسی جلو بروم و زمان و چگونگی درس خواندنم را نیز با مدرسه تنظیم می کردم بیشتر دروس پیش دانشگاهی را با مدرسه می خواندم، چون در طول تابستان تقریباً دروس سه سال قبل را خوانده بودم. البته از مهرماه در یکسری کنکورهای آزمایشی هم شرکت می کردم و هر ۲ هفته یکبار معمولاً یک کنکور آزمایشی را تجربه می کردم.

○ شما که در آن زمان هنوز کل دروس را تمام نکرده بودید. شرکت در این کنکورهای آزمایشی می توانست برای شما سودی داشته باشد؟

● بله، چون این کنکورهایی که در آنها شرکت می کردم به صورت جامع نبود. در حقیقت در طول ۲ هفته تنظیم می کردم که چه مطالبی را از چه دروس باید بخوانم و بعد در پایان دو هفته همان مطالب را در کنکور آزمایشی می آزمودم. به این ترتیب هم می توانستم نقاط ضعفم را بیابم و هم اینکه به این صورت همه دروس را می توانستم با اطمینان با اتمام برسانم.

○ برای اینکه برنامه ریزی درسی شما کاملاً انجام شود باید تعداد ساعات مطالعه خاصی را به آنها اختصاص می دادید؟ هر روز تقریباً چند ساعت مطالعه داشتید؟

● هیچوقت برنامه ریزی نکردم که چند ساعت باید بخوانم. اصلاً مهم نیست که چند ساعت آدم باید درس بخواند. مهم این است که آدم در آن لحظاتی که مطالعه می کند خوب بفهمد و یاد بگیرد.

من معمولاً از صبح تا حدود ساعت ۱۵/۳۰ مدرسه بودم در این شرایط به منزل که می رسیدم معمولاً بیشتر از ۳ ساعت را به مطالعه اختصاص نمی دادم ولی در پایان هفته و یا

روزهایی که در منزل بودم شاید تا ۹ ساعت هم درس می‌خواندم. برنامه‌ریزی درسی من بیشتر بر کیفیت استوار بود تا کمیت. کمیت هیچوقت برایم مهم نبود. من سعی می‌کردم که از همان اول دقیق بخوانم که دیگر لازم نباشد برگردم و دوباره همان درس قبلی را مجدداً یاد بگیرم. سعی می‌کردم همان بار اول آنقدر دقیق بخوانم که کاملاً یاد بگیرم.

○ یعنی شما تا زمان کنکور همهٔ دروس را فقط یکبار خواندید و اصلاً دوره‌نکردید؟

● ببینید دوره کردن دروس به فصل، فصل آن درسها ربط پیدا می‌کرد. برخی از بخشها و فصلها را ممکن بود چندبار بخوانم ولی بعضی فصلهای دیگر را با همان یکبار خواندن یاد می‌گرفتم. در ارتباط با یک درس ممکن بود بعضی از فصلهایش را چندبار خوانده باشم و بعضی بخشهای دیگر را ممکن بود فقط یکبار می‌خواندم. ممکن بود برای قسمتی با ۱۵ دقیقه وقت گذاشتن کاملاً آنرا بفهمم ولی برای مطلب یا مبحثی دیگر ۲ ساعت وقت هم کم بود.

○ معمولاً درس زیست‌شناسی در گروه علوم تجربی جزو دروسی است که باید بیشترین زمان را به آن اختصاص داد. بعضی از دانش‌آموزان و داوطلبان کنکور این درس را درسی حفظی می‌دانند و به دلیل حجم زیاد آن گمان می‌کنند که باید با چندین بار خواندن آنرا حفظ کرد. شما درس زیست‌شناسی را چگونه خواندید؟

● دبیر زیست‌شناسی مان به ما توصیه کرده بود قبل از اینکه برای درس جدید سر کلاس حاضر شویم آن مباحث و دروس را پیش‌خوانی کنیم. من هم به توصیه معلم قبل از کلاس مباحث مربوط را خوب پیش‌خوانی می‌کردم. جو مدرسه ما هم به گونه‌ای بود که بیشتر بچه‌ها از قبل کلاس کنکور رفته بودند و ما که نرفته بودیم یک برتری که داشتیم این بود که احساس می‌کردیم عقب‌تر هستیم و باید بیشتر تلاش کنیم. با آن پیش‌خوانی درس وقتی که سر کلاس می‌رفتم و همان درس را استاد تدریس می‌کرد خوب می‌فهمیدم و به فهم مطلب خیلی کمک می‌کرد. بعد از کلاس هم یکبار دیگر همان مباحث و مطالب را دوباره مروری می‌کردم و همین امر هم موجب می‌شد که آنها را به خوبی یاد بگیرم و در حقیقت بفهمم. البته اینکه می‌گویند درس زیست‌شناسی حفظی است چندان صحیح نیست. خیلی از قسمتهای زیست‌شناسی فهمدنی است و به نظر من اکثر قسمتهایش فهمی است.

قسمتهایی از زیست مثل جانوری حفظی است و باید حفظ کرد ولی بخشهایی مثل ژنتیک یا رشد و تولید مثل، فهمی است و با حفظ کردن نمی‌توان راه به جایی برد.

همانطور که گفتم قسمتهایی هم هست که باید حفظ کرد مثل زیست بهداشت که فقط بیماریهاست و آدم باید حفظ کند ولی همین‌ها را هم با یکسری رمزگذاری بهتر می‌توان یادگرفت برای قسمتهای حفظی زیست‌شناسی، به دلیل اینکه این درس تجربی است آدم می‌تواند با یکسری رمزگذاریها و چیزهایی که برای خود قرار می‌دهد آنها را راحتتر حفظ کند.

○ بقیه دروس را به چه صورت خواندید؟ شیوه خاصی در فهمیدن و یا حفظ مطالب داشتید؟

● دروس اختصاصی مثل فیزیک، ریاضی و یا شیمی که فقط فهمیدنی است و خوبی که دارد همین است که این دروس حفظی نیست. اگر هم کسی بخواهد حفظ کند موفق نخواهد بود. شاید عده‌ای بگویند شیمی حفظی است، اما بدانند که اشتباه می‌کند اگر بخواهند آنرا حفظ کنند موفق نمی‌شوند. ۹۵٪ شیمی فهمیدنی است.

دروس عمومی هم که تنها معارف است که کاملاً حفظی است و اگر کسی از همان ابتدا آنها را خوب خوانده باشد در حفظ دوباره آنها مشکلی نخواهد داشت.

درس عربی هم که فهمیدنی است و باید قاعده‌ها و اصول را فهمید.

○ درصدهای کارنامه‌تان را اکنون به خاطر دارید؟

● بله. ادبیات ۹۴٪، عربی ۸۹٪، دینی ۱۰۰٪، زبان ۱۰۰٪، ریاضی ۹۱٪، زیست‌شناسی ۱۰۰٪، شیمی ۱۰۰٪، فیزیک ۹۵/۵٪.

○ بعد از کنکور خودتان این درصدها را محاسبه کرده‌بودید؟

● بله. دقیقاً همین درصدها را حساب کردم. و مطمئن بودم که حتماً چنین درصدهایی خواهم داشت.

○ فکرمی‌کردید با این درصدها چه رتبه‌ای بتوانید کسب کنید؟

● من هیچ وقت به رتبه فکر نکردم. بعد از کنکور فکر کردم درصدهای خوبی خواهم داشت، می‌دانستم که رتبه خوبی کسب خواهم کرد، اما اینکه این رتبه دقیقاً چند باشد برایم مهم نبود. این برایم مهم بود که می‌توانستم رشته مورد علاقه‌ام را برگزینم.

○ از ابتدا یعنی از همان اوایل تابستان که مطالعه را به قصد کنکور آغاز کردید، چه رتبه‌ای را در انتها

مد نظر داشتید؟

● همانطور که گفتم رتبه برایم چندان مهم نبود. من به رشته پزشکی علاقه داشتم و تصمیم

داشتم کنکور خوبی داشته باشم تا بتوانم رشته پزشکی را انتخاب کنم. همیشه فکر می‌کردم اگر آدم به رتبه فکر کند هم استرس کارش بیشتر می‌شود و هم اینکه شاید هدف ارزشمند یادگیری فراموش شود. به همین خاطر به رتبه فکر نمی‌کردم و چیزی که برایم مهم بود این بود که بعداً افسوس لحظات از دست رفته را نخورم و یا اینکه افسوس بخورم که‌ای کاش از موقعیتم بهتر استفاده می‌کردم. می‌خواستم حداکثر استفاده را از زمانم بکنم. رتبه و نتیجه نهایی بر می‌گشت به تلاشی که کردم و آن شرایطی که انسان سر جلسه کنکور با آن مواجه می‌شود.

○ از شرایط و جوّ جلسه کنکور گفتید. خیلی‌ها نگران این هستند که مبادا شرایط و جوّ جلسه کنکور به گونه‌ای باشد که آنها نتوانند آنچه بلد هستند روی برگه پاس‌نامه پیاده کنند. شما هم چنین استرس و اضطرابی داشتید؟

● حدوداً یک هفته قبل از کنکور کمی استرس داشتم و سعی کردم از آن حالت خارج شوم. به کارهای دیگری غیر از درس خواندن پرداختم و صبح کنکور اصلاً استرس نداشتم و تازه بعد از کنکور بود که یادم آمد می‌خواستم مواظب باشم که اشتباهی نکنم.

○ خانم ایرانی چطور شد که رشته پزشکی را انتخاب کردید. شناخت خاصی از این رشته داشتید؟
● به این رشته بیشتر از سایر رشته‌های زیر گروه علوم تجربی علاقه داشتم. شناخت خاصی هم از رشته پزشکی نداشتم. برخی آشنایان و اطرافیانم نیز در این رشته تحصیل کردند و من توانستم اطلاعاتی از آنها در ارتباط با این رشته داشته باشم. پزشکی رشته سختی است، البته هر رشته‌ای سختی‌ها و مشکلات خاص خود را دارد. اما گمان می‌کنم که در این رشته آدم تا هر جا که بخواهد می‌تواند جلو برود و انتهایش متصور نیست.
○ خانواده‌تان در ارتباط با انتخاب رشته هم عقیده شما بودند؟ تجربیات تحصیلی آنها نیز در همین رشته بوده است؟

● در ارتباط با انتخاب رشته خانواده خیلی کم‌کم کردند و آنها هم نظر و هم عقیده من بودند. پدر و مادرم هر دو دبیر بازنشسته هستند. در خانواده ما چهار فرزند هستیم. برادر بزرگم دکترای تغذیه دام و استاد دانشگاه است. برادر دیگرم مهندس کشاورزی است و خواهر نیز دبیر است. خودم نیز آخرین فرزند خانواده هستم و اکنون ترم اول رشته پزشکی دانشگاه تهران هستم.

○ موضوع برتری کیفیت بر کمیت از جمله موضوعاتی است که همیشه عنوان می‌شود. در ابتدای گفتگو بمان نیز شما به آن اشاره کردید. چگونه می‌توان به یک کیفیت خوب دست یافت و چطور می‌شود کیفیت را بالا برد؟

● ببینید درس را نباید حفظ کرد. روی تک تک جملات، کلمات و مطالب کتاب باید مکث کرد، دقت کرد و باید به عمق مطلب رفت و اینکه آدم به عمق موضوع و مطلب برود خیلی خوب و مفید و کارساز است. باید یاد بگیریم و بفهمیم نه اینکه حفظ کنیم. نکته دیگر این است که داوطلبان کنکور باید به خودشان متکی باشند نباید به کلاس، معلم کتاب یا هیچ چیز دیگر تکیه کنند چون در نهایت خودشان هستند که باید کنکور بدهند. در مبحث کیفیت تعداد ساعات مطالعه مهم نیست استفاده بهینه و مناسب از آن ساعات مهم است. ○ خانم ایرانی اگر موضوع و یا مطلب خاصی هست که به آن اشاره نشده است و مایلید برای داوطلبان کنکور امسال بیان کنید، لطفاً بفرمایید. نکته یا نکاتی که برای داوطلبان امسال نیز مثرتر باشد. ● همانطور که قبلاً هم گفتم حیف است که آدم افسوس چیزی را بخورد، خیلی حیف است که آدم از موقعیتش استفاده نکند و بعد افسوس آن موقعیتهای از دست رفته را بخورد. داوطلبان کنکور سعی کنند اضطرابها را از خودشان دور کنند، و هر چیز که باعث می‌شود اضطراب در آنها بوجود بیاید کنار بگذارند. کنکور چیزی نیست که آدم نتواند در آن قبول شود و از توان کسی خارج نیست.

بچه‌ها سعی کنند برای رسیدن به آنچه که می‌خواهند خودشان تلاش کنند و زحمت بکشند. ممکن بود برای گرفتن مطلبی با ۱۵ دقیقه حاضر شدن سر کلاس آن مطلب به من منتقل می‌شد ولی اگر خودم می‌خواندم ۲ ساعت طول می‌کشید ولی آن ۲ ساعت ارزشش خیلی بیشتر بود چونکه آن وقت خودم تلاش می‌کردم، آن مطلب را خیلی بهتر می‌فهمیدم و هیچ وقت هم یادم نمی‌رفت.

به عنوان آخرین مطلب هم دوست دارم این را بگویم که واقعاً کنکور آزمون چندان دشواری نیست و قبول شدن در آن هم دور از دسترس و خارج از توان هیچکس نیست. مهم این است که آدم خودش را باور کند، همین و بس.

○ خانم ایرانی از اینکه دعوت ما را پذیرفتید و در این گفتگو شرکت کردید، سپاسگزاریم. موفق و پیروز و همیشه خوشنود باشید.

به مدرسه فرار کردم نه از مدرسه!*

جویا جهانبخش تنها ۲۴ سال سن دارد اما آثار او از مصاحبه گرفته تا مقاله و کتاب دقت نظر پژوهشگری سالخورده را از او به نمایش می‌گذارند. به حق او نابغه‌ای در این دوران است که با سرعت پله‌های پیشرفت علمی را طی می‌کند تا در آینده‌ای نه چندان دور همگان او را به عنوان چهره درخشانی در فرهنگ این کشور بشناسند.

کتاب «ترجمه فرحة الغری» در اواخر سال گذشته چاپ و در بهار ۱۳۸۰ روانه بازار کتاب شد. موضوع این کتاب تعیین مدفن حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) است. به لحاظ اهمیت این اثر مبنای گفت و گو با جهانبخش را فرحة الغری قرار داده‌ایم گرچه در سال ۸۰ کتاب «سراج السالکین» نیز از وی منتشر شده است.

○ کتاب «فرحة الغری» علیرغم آن که مؤلف و مترجم‌های مشهوری دارد ظاهراً مهجور مانده‌بود
چطور با آن آشنا شدید؟

● تقریباً اتفاقی صورت گرفت و از برکات الهی بود که من با این کتاب آشنا شدم. بنده تعلق خاطری دارم به مقوله ترجمه در متون قدما و سعی می‌کنم آنها را ببینم. این از یک سو، از طرف دیگر علاقه زیادی دارم به آثار خانواده طاووس. به دلیل همین علاقه با متن عربی آن آشنا بودم. یک بار که به طور اتفاقی در فهرست کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی به دنبال کتابی می‌گشتم با نام ترجمه این کتاب برخورد کردم.

با توجه به اهمیت کتاب که جزء منابع بحارالانوار و حتی مرحوم آیت الله العظمی بروجردی طبق بعضی احادیث آن فتوایی داده است، ترجمه فارسی داشتن آن برایم بسیار جالب بود و جالب تر آن که ترجمه آن از مرحوم محمدباقر مجلسی بود.

به خاطر همین اهمیت و آن مترجم اصلاً در صحت آن شک کردم به کتابشناسی علامه مجلسی مراجعه کردم همچنین به فهرست‌های معتبر و کهن که برای آثار او نوشته شده و انتصاب کتاب به علامه مجلسی برایم قطعی شد.

* گفتگو با جویا جهانبخش مصحح و محقق جوان متون کهن و دانش‌آموز سابق مرکز شهید ازهای اصفهان / کتاب

البته شاید یک دلیل آن هم این باشد که نسخه‌های این کتاب نسبت به دیگر آثار مجلسی کم است. آغاز آشنایی من با این ترجمه این طور بود اما طی کار و جست و جوی نسخ، این آشنایی بیشتر شد و البته بیش از پیش به اهمیت کتاب فرحة الغری پی بردم. جدیدترین تصحیح و پژوهش شما «سراج السالکین» است. درباره این کتاب هم بد نیست توضیحی بدهید؟

● سراج السالکین منتخبی است از مثنوی معنوی ولی تفاوت آن با تعبیر منتخب‌ها و جاذبه اصلی آن برای بنده در این بوده که فراهم آورنده این کتاب علامه ملامحسن فیض کاشانی است. اینجا من ضروری می‌دانم به یک نکته خیلی مهم اشاره کنم و آن شخصیت بدیع فیض کاشانی است که مع الاسف از عصر خویش تا امروز به درستی شناخته و بررسی نشده است. درحالی که یک ذخیره عظیم دین‌شناسی در این وجود مقدس و آثارش هست که می‌توان آن را با ابو حامد غزالی در جهان اهل سنت مقایسه کرد. با این تفاوت که متأسفانه هر چقدر به غزالی در میان اهل سنت و حتی شیعه توجه شده است به فیض کم عنایتی صورت گرفته. این مسأله علل سیاسی و اجتماعی مختلفی دارد که جای پرداختن به آن اینجا نیست. فیض تفاوت‌های بسیار آشکار و زمینه‌های پویایی فراوان، در مقایسه با بسیاری از دیگر عالمان شیعی دارد و همین باعث شده است توجه من به این نکته جلب شود که فیض کاشانی چرا و چگونه به گزینش مثنوی دست زده است. از یک طرف فیض در قرآن و حدیث و فقه و عرفان خبیر است و از دیگر سو طبعاً با همه جوانب و موضع‌گیری‌های جلال‌الدین بلخی هم سو نمی‌تواند باشد. چنانکه در عصر فیض هم منازعات فرهنگی گوناگونی حول مثنوی وجود داشت. خوشبختانه وقتی نسخه سراج السالکین به دستم رسید متوجه شدم همانطور که انتظار می‌رفت؛ گزینش فیض از مثنوی با دیگر گزینش‌ها تفاوت دارد. یعنی این گزینش متکی بر فهم خاصی از مثنوی و از طرف دیگر پیوند خاصی میان مثنوی و کتاب و سنت است. به عنوان مثال یک جا فیض می‌گوید این آیات در تفسیر فلان آیه قرآن است. در حالی که چنین اشاره‌ای در خود مثنوی وجود ندارد ولی شما می‌بینید که واقعاً معنای آن آیات با تفسیر آن آیه تناسب دارد و این رمز نوآوری و نواندیشی فیض است و یک نکته مهم این است که فیض این اثر را در بیست و چند سالگی سامان داده و در آن زمان آشنایی و وقوف وسیعی به مضامین پراکنده در دفاتر شش‌گانه مثنوی داشته است. درباره سراج السالکین گفتنی بسیار است و چون بیش از این سخن گفتن نظم

گفت و گوی شما را بر هم خواهد زد امیدوارم در جای دیگری در این باره توضیح بدهم. شاید این جای دیگر افزوده‌های من بر چاپ دوم این اثر باشد اگر به یاری خدا چنین چاپی صورت بگیرد.

○ تا آنجا که من اطلاع دارم شما تحصیلات مدرسه و دانشگاهی را رها کرده‌اید تا خودتان عملاً وارد کار شوید. چرا؟

● اطلاع شما هم صحیح است و هم ناصحیح. بنده هرچند از مدارس آموزش و پرورش به دانشگاه نرفتم، سنت اهل مدرسه را ترک نکردم بلکه پس از دبیرستان سال‌هاست در حوزه علمیه اصفهان به تدریس مشغولم و در عین حال کارهای پژوهشی و قلمی هم می‌کنم. پس در واقع به مدرسه فرار کرده‌ام نه از مدرسه.

متأسفانه باید اعتراف کنم با آن که در برخی از به اصطلاح بهترین مدارس آموزش و پرورش موجود ما یعنی مدرسه تیزهوشان درس خواندم کاستی‌های فراوانی در نظام تعلیماتی آموزش و پرورش و آموزش عالی دیدم که این کاستی‌ها در دراز مدت موجب خسران مبین خواهد شد. حتی سال گذشته در ایام محرم که در اصفهان به منبر می‌رفتم یکی از بحث‌های منبرم را به آموزش و پرورش حقیقی متناسب با مکتب اهل بیت (ع) و انتقاد از نظام آموزش کنونی قرار دادم شما می‌دانید که آموزش و پرورش ما متأسفانه نه با معیارهای خواستگاه غربی‌اش سازگار است نه با حدود و موازین زمینه بومی‌اش، این وضع فلاکت‌بار کنونی که در دانش و فرهنگ و پژوهش ایران دیده می‌شود در درجه اول معلول نظام عقیم مدرسه و دانشگاه است. نمی‌خواهم بگویم نظام حوزه از کاستی و آشفتگی برکنار است اتفاقاً با کمال تأسف شاهد سقوط بسیار بسیار سریع روش‌ها و منش‌های متعالی در نظام آموزشی حوزه هستیم و می‌بینیم که امرزیننه سازی نظام آموزشی حوزه کمتر با اتکا به موارث ارجمند خاور و باختر و بیشتر با نوعی دست‌پاچگی و تشبیه به دانشگاه صورت می‌گیرد ولی با این همه هنوز در حوزه بویژه در شاخه مطالعاتی مورد علاقه من یعنی دانش‌های اسلامی می‌توان نفس‌های پاک‌تر و عمیق‌تری کشید.

○ ایجادگرایش‌های تصحیح‌متون در رشته‌های دانشگاهی و همچنین برگزاری کلاس‌های آزاد در مراکزی که فعالیت‌های متن‌پژوهانه دارند سالهاست که از سوی اهل فن مطرح می‌شود اما همچنان بی‌سامان مانده است.

● ایجاد اینگونه آموزش‌هایی نهایت ضرورت دارد اما نه فقط برای کسانی که می‌خواهند متن تصحیح کنند بلکه برای عموم کسانی که به نحوی از متن و دستاوردهای تراثی استفاده می‌کنند. عام‌تر از این آموزش‌ها جلب توجه عموم اهل علم بلکه عموم مردم به تراث و تعمیق آگاهی‌های تراثی است که امروز تنها و تنها راه حفظ اصالت سنتی فرهنگ ماست. من جداً شگفت زده هستم که در جمهوری اسلامی ایران که اولاً نهضتی مبتنی بر سنت داشته است ثانیاً همواره با شور و هیجان بسیار به حفظ اصالت‌های فرهنگی اسلام و ایران فراخوانده است، توجه کافی به ذخیره بی‌مانند این فرهنگ یعنی تراث صورت نمی‌گیرد. در حالی که در کشورهای تاحدی غرب‌زده عربی زبان مانند لبنان توجه جدی‌تر و عمیق‌تری به رابطه تراث دیروز و زندگی امروزه و فردا مبذول می‌دارند. این سخن بگذار تا وقت دیگر.

○ اولین اثر مستقلی که از شما منتشر شد «راهنمای تصحیح متون» بود. آیا این اقدام به معنی

اعتراضی به کمبود متون درسی و مباحث نظری در این رشته است؟

● خیلی دلم می‌خواست که به این معنی بود چون در جامعه کنونی و در این قحط سال پژوهش و فرهنگ نیاز فراوانی به این‌گونه آثار اعتراض‌آمیز دیده می‌شود ولی بنده برخلاف معمول این نوشتار را نه از روی اعتراض بلکه صرفاً براساس پیشنهاد مرکز نشر میراث مکتوب و ضرورتی که در طرح برخی مباحث ابتدایی در قالبی فشرده احساس می‌کردم به تحریر کشیدم.

امیدوارم از فرصت چنان اعراض بنیادین و سازنده‌ای که اشاره کردید نیز محروم نمانده

باشم.

خوب است یک نکته را تبیین کنم اگر می‌گویم قحط سال پژوهش و فرهنگ این امری نسبی است من قحط سال را در حالی مطرح می‌کنم که از یک سو به ژرفی و گسترده‌گی دانش و پژوهش از صدر اسلام تا امثال شیخ آقابزرگ تهرانی و علامه امینی رضوان الله علیهما نظر دارم، از طرف دیگر شاخصیت و عمق دانش و روش را در کار برخی اسلام پژوهان باختتری می‌بینم در حالی که وارث حقیقی تراث اسلامی ما ایم و بی‌هیچ مجامله می‌گویم. نه تنها کارهای امثال بنده بلکه کارهای بسیاری از استادان نامور امروز هم با دو گروه پیش‌گفته سنجیدنی نیست لذا فقط اعتراض بیدادگر در همه سطوح از دانشجوی مبتدی که مخاطب این کتاب است تا محققان سطوح پیشرفته چاره پریشانی و بی‌توشگی کنونی ماست.

○ ظاهراً روند کار احیای تصحیح و چاپ متون کهن در سال‌های اخیر توسط مراکزی مانند میراث مکتوب، مجلس و ... شتاب خوبی گرفته است. شما این شتاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● این شتاب محاسن فراوان و غیر قابل انکاری دارد که تقریباً بر همگان واضح است از جمله اینکه بسیاری از متون که به هیچ‌گونه در دسترس نبودند برای تأمل و کاوش در اختیار عموم پژوهندگان قرار می‌گیرد اما بگذارید بر عیب عمده این شتاب انگشت بگذارم که همان شتاب‌زدگی آن است. این شتاب‌زدگی که متأسفانه در کارهای خود من نیز دیده می‌شود و تا حدی معلول شرایط پیرامونی ماست باعث شده سهوهایی عظیم و ناکارآمدی‌های فراوان به پژوهش‌ها راه یابد. چندی پیش تصحیحی از یک متن تقریباً هزار ساله به دستم رسید و با کمال شگفتی متوجه شدم که مصحح آن بارها در مقدمه تصحیح، پدیدآورنده این اثر را با شخص دیگری که تقریباً هم نام اوست و در همان اعصار می‌زیسته خلط کرده در حالی که این هر دو شخص از مشهورترین عالمان شیعه و هر دو دارای آثاری متعدد هستند. حال اگر معمولاً حتی یک پژوهشگر جوان غربی به چنین تصحیحی اقدام کند می‌بیند نه تنها دقیق‌ترین و روشن‌ترین اطلاعات زندگینامه‌ای را درباره صاحب اثر فراهم می‌آورد بلکه آثار گوناگون او را می‌خواند، می‌شناسد و بررسی می‌کند تا با اطلاعات جامع سطر کتاب شخص را تصحیح و تحقیق و شاید ترجمه کند.

من به خاطر محذورات اخلاقی نمی‌توانم مثالی را که زدم بیشتر بشکافم همین قدر می‌گویم که فرض کنید کسی کتابی را از سیدصدرالدین دشتکی فیلسوف مشهور پیش از ملاصدرا چاپ کند و در مقدمه آن بارها او را با ملاصدرا اشتباه بگیرد در حالی که این دو تن با فاصله زمانی قابل توجه، تفاوت مشرب آشکار، آثار متفاوت و شهرت فراوانشان به آسانی از هم تشخیص داده می‌شوند. تنها وجه عمده قابل اشتباهشان این است که هر دو صدرالدین هستند و اهل فارس. حال اگر فقط به نسبت سیادت دشتکی در مقابل ملاصدرادقت شود گذشته از شهرت متفاوت هر یک می‌توان بسیاری از اخبار این دو شخص را از هم تمیز داد.

○ در پایان اگر نکته ناگفته یا ناشنیده‌ای باقی مانده است بفرمایید؟

● من از کتاب هفته بابت توجهی که به مقوله تراث معطوف داشته تشکر می‌کنم ولی در عین حال نمی‌توانم نگرانی‌ام را از چگونگی عمومی حاکم بر فرهنگ کتاب و کتابخوانی پوشیده بدارم. شاید اگر برخی از مسؤولان به جای حاشیه رویهای هزینه آفرین توجه خود را

به گسترش کتابخوانی معطوف دارند خود به خود بسیاری از مسائل پیرامونی کتاب مانند تألیف و ترجمه و نشر بهبود یابد. از نسبت جاودانه عرضه و تقاضا غفلت نکنید. رضای پربار و پرخلوص را از برای همه مسلمانان بویژه شما آرزو می‌کنم.

تولید علم، وظیفه اصلی دانشگاه است*

○ آقای نادران برای دومین سال پیاپی موفق شدید در مرحله نهایی المپیاد علمی - دانشجویی جزو رتبه‌های برتر باشید. در مرحله نهایی المپیاد علمی - دانشجویی پارسال در رشته مهندسی مکانیک رتبه سوم و امسال در همین رشته موفق شدید رتبه اول را در بین کلیه دانشجویان شرکت‌کننده کسب کنید. برای اولین بار چطور با المپیاد علمی - دانشجویی آشنا شدید؟

● همان سالهای اول دانشگاه بود که با المپیاد دانشجویی از طریق پیک سنجش آشنا شدم. من همیشه هفته نامه پیک سنجش را تهیه می‌کردم و از همین طریق بود که با این آزمون آشنا شدم.

○ امسال برای دومین سال پیاپی در المپیاد شرکت کردید و موفق تر از سال قبل بودید. هدف شما از شرکت در المپیاد دانشجویی چه بود؟

● من همیشه سعی می‌کنم در مقاطع مختلف، برای بررسی وضعیت تحصیلی خودم، در آزمون‌هایی که برگزار می‌شود شرکت کنم. عمده‌ترین هدفم از شرکت در المپیاد این بود که بین سطح علمی من در بین سایر دانشجویان رشته مهندسی مکانیک در کجاست. المپیاد دانشجویی شرایطی را فراهم می‌کند تا دانشجو ببیند چه مقدار از درسهایی را که خوانده واقعاً بلد است و جایگاه خود را در بین سایر دانشجویان همان رشته بیابد، چون المپیاد شرایطی را ایجاد می‌کند تا دانشجویان بتوانند در یک آزمون خوب و طبیعی با هم رقابت کنند و وضعیت خود را مورد ارزیابی قرار دهند.

○ یکی از مهمترین اهداف المپیاد دانشجویی ایجاد یک رقابت سالم و مفید بین دانشجویان است،

* گفتگو با حمید نادران طحان نفر اول مرحله نهایی المپیاد علمی - دانشجویی رشته مهندسی مکانیک سال ۱۳۸۰ / پیک

رقابتی که دانشجویان بتوانند در پرتو آن نقاط ضعف و قوت خود را بهتر بشناسند و در پربار کردن جامعه علمی هر چه بیشتر کوشا باشند. فکر می‌کنید المپیاد دانشجویی اکنون توانسته است به این خواسته خود دست یابد؟ یا تا چه حد توانسته در عملی کردن این خواسته موفق باشد؟

● المپیاد دانشجویی رقابتی است خوب، مثبت و البته طبیعی‌تر از آزمون‌هایی که در دانشگاه آنها را تجربه می‌کنیم. به همین دلیل فکر می‌کنم این هدف المپیاد دانشجویی محقق شده باشد. حال این فقط مربوط به قسمت اول سؤال شما بود یعنی اینکه المپیاد دانشجویی این رقابت خوب و سالم را ایجاد می‌کند و دانشجویان برتر هر رشته معرفی می‌شوند، اما آیا واقعاً این دانشجویان در جهت پربارتر کردن جامعه علمی شرایط خاصی دارند یا خیر. آیا می‌توانند در این جهت مفید عمل کنند؟

○ یعنی فکر می‌کنید دانشجویانی که در رشته تخصصی خود توانا هستند و این توانایی را در آزمون‌های همچون المپیاد هم ثابت کرده‌اند نمی‌توانند در رشد و پربار کردن جامعه مؤثر باشند؟

● چرا، می‌توانند. صحبت بر سر این نیست که آنها توانایی ندارند اما آیا امکانات کافی برای این منظور در اختیار دارند، آیا بعد از اینکه نفرات برتر هر رشته معرفی می‌شوند، آن هم در مرحله نهایی، بعداً به آنها شرایط خاصی برای پیشبرد اهداف علمی اختصاص می‌یابد. بعداً چه تفاوتی بین آنها و سایرین قابل می‌شوند؟ موضوع همین جاست که المپیاد دانشجویی بالاخره بعد از برگزاری مرحله نهایی تمام می‌شود و آدم احساس می‌کند یک تحقیق مفصل انجام شده، بدون اینکه نتیجه آن تحقیق مشخص شده باشد. پایان‌بندی خوبی برای این تحقیق به چشم نمی‌خورد حیف است، حیف است چنین کاری انجام شود اما نتیجه‌ای حاصل نشود.

○ آقای نادران اکثر دانشجویان برتر المپیاد دانشجویی بارها و بارها در آزمون‌های مختلف ثابت کرده‌اند که توانایی‌های خوبی دارند. نامشان در المپیادهای دانش آموزی یا در میان اسامی رتبه‌های برتر کنکور یا در سایر آزمون‌های علمی به چشم می‌خورد. خود شما هم در کنکور سال ۷۶ در گروه ریاضی رتبه اول منطقه دو کشور را کسب کرده بودید. فکر می‌کنید برای چنین دانشجویانی که توانایی علمی خوبی دارند چه شرایطی باید مهیا شود. آیا شرایط را باید برای چنین افرادی مهیا کرد یا اینکه خودشان باید شرایط را با توجه به توانایی‌هایشان مهیا کنند؟

● همانطور که شما هم گفتید این دانشجویان نشان داده‌اند که هرگاه شرایطی مهیا بوده از آن به بهترین نحو استفاده کرده‌اند. هیچگاه نگذاشته‌اند که موقعیتی از دست برود. اگر

امکاناتی در اختیارشان بوده از آن به بهترین نحو استفاده کرده‌اند. حال در این موقعیت بعد از مرحله نهایی المپیاد دانشجویی فکر نمی‌کنم چندان درست باشد که به حال خود رها شوند. به هر حال توانایی‌هایی دارند که از آن در جهت بهبود وضعیت علمی کشور می‌توان استفاده کرد و مطمئناً اگر امکاناتی در راستای این هدف در اختیارشان قرار گیرد مسلماً با توجه به گذشته‌شان آن امکانات را هدر نخواهد داد. شرایط علمی باید مهیا شود. امکانات باید مهیا شود تا دانشجو بتواند عمل کند. مثلاً بدون وجود منابع لازم و خوب چگونه می‌توان یک کار علمی را به ثمر رساند یا...

○ پارسال هم در المپیاد شرکت کردید و مرحله نهایی را آزمودید، آزمون پارسال در مقایسه با آزمون المپیاد امسال چقدر تفاوتی داشت؟

● تفاوت خاصی نداشت. یعنی چیز مهمی نبود که بخوایم به عنوان تفاوت بیان کنیم.

○ از نظر کیفیت برگزاری و نحوه سؤالات چطور؟

● سؤالات خوب بود یعنی اینکه سمت و سوی سؤالات این قصد را داشت که تعیین کند چه کسانی بهتر آموخته‌اند و یاد گرفته‌اند. سؤالات خوب می‌توانست تعیین کند که دانشجویان در مدت ۴ سال دوره کارشناسی چه‌ها آموخته‌اند و چه حاصل کرده‌اند کیفیت برگزاری اردو هم خوب بود، به هر حال هر کاری در این سطح با مشکلات و موانعی برخورد می‌کند که نمی‌توان آنها را جزو نقاط منفی آن ذکر کرد.

○ شما تاکنون با بازار کار حرفه‌ای رشته‌تان آشنا شده‌اید؟

● بله، اما فقط برای مدت کوتاهی و چون خوب نمی‌توانستم به درسهاییم برسم ادامه ندادم. من اعتقاد دارم که وظیفه یک دانشجو درس خواندن است و در وهله اول باید بتواند این مسئولیت را به سرانجام برساند.

○ دوره کارشناسی مهندسی مکانیک را با چه گرایشی شروع کردید و اکنون برای ادامه تحصیل در

دوره کارشناسی ارشد چه گرایشی را از بین گرایش‌های سه‌گانه مهندسی مکانیک انتخاب کرده‌اید؟

● در ابتدای دوره کارشناسی من گرایش طراحی جامدات را برگزیده بودم اما بعد از ورود به دانشگاه تصمیم گرفتم به دلایلی آنرا تغییر دهم. این بود که گرایش حرارت و سیالات را انتخاب کردم. این گرایش را در دوره کارشناسی ارشد با نام گرایش تبدیل انرژی انتخاب کردم. گرایش طراحی جامدات هم در دوره کارشناسی ارشد به طراحی کاربردی تغییر نام

می‌دهد ولی گرایش ساخت و تولید با همین نام در دوره کارشناسی ارشد ادامه می‌یابد.
○ آقای نادران از صحبت‌هایتان پیداست که علاقه فراوانی به رشته مهندسی مکانیک دارید. از چه زمانی و چگونه با این رشته آشنا شدید؟

● پدر من در این رشته تحصیل کرده است به همین علت از دوران دبستان احساس می‌کردم که باید رشته پدرم را انتخاب کنم. این احساس در دوران دبیرستان به یک فکر تبدیل شد و علاقه‌ای که در من ایجاد شده بود موجب شد که تصمیم نهایی من رشته مهندسی مکانیک باشد.

○ پیرامون رشته‌های دیگر فکر نکردید. نحو استید رشته‌های دیگر را هم ببینید بعد تصمیم بگیرید؟
● چرا. دقیقاً همین کار را کردم. پیرامون رشته‌های مختلفی تحقیق کردم اما چیزی که در نهایت موجب شد تا مهندسی مکانیک را انتخاب کنم تنها یک احساس به جا مانده از دوران کودکی نبود. بلکه عشق و استعدادی بود که در دوران دبیرستان، خصوصاً زمان انتخاب رشته در خودم احساس می‌کردم.

○ حال اگر به ابتدای راه و چهار سال قبل بازگردید، چه رشته‌ای را انتخاب می‌کنید؟
● نمی‌توانم این را دقیق بگویم. شاید اگر برگردم به عقب شرایطی ایجاد شود که نتیجه‌اش انتخاب رشته‌ای دیگر باشد. اما اگر به همین صورت و با این شرایط فعلی باشد باز هم مهندسی مکانیک را انتخاب خواهم کرد.

○ آقای نادران در مورد تحصیلات پدرتان گفتید. در مورد بقیه اعضای خانواده‌تان نیز لطفاً بفرمایید.
● همانطور که گفتم پدرم در رشته مکانیک تحصیل کرده است و ایشان دکترای مکانیک و استاد دانشگاه شهید چمران اهواز هستند. مادرم نیز دکترای تربیت بدنی و استاد دانشگاه شهید چمران اهواز هستند.

من فرزند اول خانواده هستم. فرزند بعدی خواهرم است که اکنون دانشجوی سال دوم مهندسی کامپیوتر را در دانشگاه امیرکبیر تجربه می‌کند. خواهر کوچکترم نیز اکنون سال سوم راهنمایی است.

○ معمولاً داوطلبان کنکور زمانی که در کنکور قبول می‌شوند، گویی به جامعه آمال و آرزوها می‌رسند. اینکه در دانشگاه ممکن است با چه مشکلاتی مواجه شوند ذهنشان را مشغول نمی‌کند. شما چطور به مشکلات پیش‌روانده‌شده‌ها رسیدید؟ اصلاً یک دانشجو با چه مشکلاتی ممکن است در دانشگاه

مواجهه شود؟

● اکنون به خاطر نمیست که آیا آن زمان به مشکل خاصی فکر می‌کردم یا نه. اما مهمترین مشکلی که دانشجویان در طول دانشگاه با آن مواجه می‌شوند، یکی مشکل کمبود امکانات است و دیگری مشکل مالی. چون کمک هزینه‌های دانشگاه اکثراً ناکافی است و خصوصاً دانشجویان شهرستانی با مشکل مالی مواجه می‌شوند. غیر از اینها اگر دانشجویان مطالعه جدی داشته باشند و درس و دانشگاه را جدی بگیرند و مطالعه وسیع داشته باشند می‌توانم بگویم در دانشگاه با مشکل جدی مواجه نمی‌شوند. آدم اگر بداند که چه انتظاری از دانشگاه دارد و به دنبال چه هدفی است هیچگاه با مشکل آنچنانی مواجه نخواهد شد.

○ قبل از ورود به دانشگاه چه دیدی نسبت به دانشگاه داشتید؟ آیا بعد از ورود، این نگرستان

متفاوت شد؟

● ببینید دانشگاه جایی است که دانشجو این امکان را می‌یابد که در زمینه‌های مورد علاقه خود مطالعه کند و در واقع می‌تواند زمینه‌های مورد علاقه خود را بیابد، بشناسد و در آن زمینه‌ها فعالیت کند. این دید من بود قبل از ورود به دانشگاه که بعداً هم همین را در دانشگاه تجربه کردم. انتظار نداشتم که دانشگاه جایی باشد که تمام مشکلاتم را رفع کند. البته، دانشگاه علاوه بر آموزش باید به تحقیقات هم اهمیت بدهد. در حقیقت، تحقیقات یکی از وظایف اصلی دانشگاه است که متأسفانه کمتر به آن اهمیت داده می‌شود و دانشجو کمتر می‌تواند به این مهم بپردازد. در دانشگاه تولید علم کمتر به چشم می‌خورد این مقوله کمرنگ است.

○ آقای نادران، آیا تاکنون به آینده شغلی خود همانند بشیده‌اید؟ تصمیم دارید تا کجا درس را ادامه

بدهید و در ادامه برای موقعیت شغلی خود چنانند بشیده‌اید؟

● تصمیم دارم تا دکترا ادامه تحصیل بدهم و آینده شغلی خود را نیز دوست دارم در دانشگاه یا مراکز تحقیقاتی تجربه کنم.

○ امسال ششمین دوره المپیاد علمی - دانشجویی برگزار شد، سازمان سنجش آموزش کشور متولی

این امر است و در جهت بهبود هرچه بیشتر این آزمون از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. شما به عنوان دانشجویی که دو سال پیاپی در آزمون شرکت کردید و هر دو سال جزو برترینهای المپیاد بودید، تمایل دارید از تجربه‌های خودتان بگویید؟ تجربه‌ها و پیشنهادهایی که در جهت رفع نواقص احتمالی المپیاد

مثمر‌تر باشد؟

● همانطور که گفتیم المپیاد دانشجویی واقعاً تلاشی است مثبت و سازنده. اما متأسفانه تعداد اندکی از دانشجویان چند دانشگاه معدود فقط می‌توانند مرحله نهایی المپیاد را بیازمایند. مرحله اول المپیاد به صورت تستی برگزار می‌شود و از میان تمام شرکت‌کنندگان تعداد خیلی کمی را برای مرحله دوم انتخاب می‌کنند که در حقیقت المپیاد واقعی در همان مرحله دوم است که به صورت تشریحی برگزار می‌شود. اگر این آزمون به گونه‌ای برگزار شود که همه دانشجویان کشور بتوانند توانایی خود را در آن امتحان کنند خیلی بهتر است.

○ الان هم همه دانشجویان می‌توانند با شرکت در کنکور کارشناسی ارشد، در صورتی که توانایی خود را در آزمون تستی به اثبات برسانند، در مرحله دوم خود را بیازمایند.

● بله. همه می‌توانند در کنکور کارشناسی ارشد شرکت کنند، اما آن کنکور به خوبی نمی‌تواند سرمایه علمی دانشجویان را بسنجد. بله خود کنکور برای سنجش توان علمی دانشجویان برای ورود به دوره کارشناسی ارشد شاید مناسب باشد، اما برای المپیاد چندان مناسب نیست زیرا در کنکور علاوه بر علم دانشجو چیزهای دیگر هم سنجیده می‌شود. چیزهایی از قبیل: سرعت عمل، دقت در تست زدن، اصلاً خود شیوه تست زدن و سایر چیزها. ○ یعنی پیشنهاد می‌کنید که آزمون المپیاد، آزمونی باشد سوای کنکور، در یک زمان و موقعیت

دیگر؟

● اگر اینطور باشد بهتر است. البته به نظر من اگر مرحله اول را خود دانشگاه‌ها برگزار کنند بهتر است. یعنی اینکه هر دانشگاه خودش مرحله اول را به صورت حوزه‌ای برگزار کند و برای مرحله نهایی المپیاد هر دانشگاه سهمیه‌ای خاص داشته باشد و در قالب آن سهمیه به المپیاد نهایی، دانشجو معرفی کند. در حقیقت چیزی شبیه به المپیاد دانش‌آموزی.

○ فکر نمی‌کنید در این صورت سطح کیفی المپیاد از سطح مطلوب کمی فاصله بگیرد؟

● اینکه گفتیم فقط در سطح یک فکر خام بود و نیاز به فکر و تحلیل زیاد دارد. از این گذشته فکر نمی‌کنم سطح کیفی المپیاد پایین بیاید. چون المپیاد مرحله نهایی در همان سطح مطلوب باقی خواهد ماند و اگر دانشگاهی دانشجویان را با سطح نه چندان مناسب معرفی کند خوب نمی‌تواند در مرحله نهایی دوام بیاورد. به اینصورت هم دانشگاه‌ها فعالیت می‌کنند که سطح علمی خود را بالا ببرند و دانشجویان آماده‌تری را به المپیاد معرفی می‌کنند و هم اینکه

در نهایت سطح کیفی المپیاد رشد خواهد کرد.
در کل این پیشنهادی است که اگر درباره‌اش فکر شود و پیرامونش تحلیل صورت گیرد،
گمان نمی‌کنم غیر عملی باشد و به نظر من می‌شود لااقل در موردش فکر کرد.

کنکور جای اهداف واقعی را اشغال کرده است*

مجتبی شعبان یارندی اصلاً اهل اسیانه و متولد سال ۱۳۶۲ در تهران است.
تحصیلات دوران راهنمایی و متوسطه را در مدرسه علامه حلی (زیرمجموعه سازمان
استعدادهای درخشان) به پایان رسانده است. او اکنون ترم اول رشته مهندسی برق را
در دانشگاه صنعتی شریف تجربه می‌کند. رتبه ۹ در میان تمام شرکت کنندگان در
گروه آزمایشی ریاضی و فنی، همه تلاشها و پشتکار او را در یکساله اخیر معنا می‌کند.

○ آقای شعبان یارندی کسب رتبه نهم درکنکور سراسری امسال، درگروه آزمایشی ریاضی و فنی
نتیجه تمام تلاشی بود که به خاطر رسیدن به هدفشان انجام دادید. قبل ازکنکور فکرمی کردید موفق شوید
چه رتبه‌ای

کسب کنید؟

● من در طول مدتی که برای کنکور درس می‌خواندم بارها و بارها در کنکورهای
آزمایشی شرکت کردم و با توجه به آمادگی که داشتم و نتایجی که در آن آزمونها کسب
می‌کردم رتبه زیر ۱۰ برایم دور از دسترس نبود. اگر کنکور امسال تا این حد ساده نبود من
می‌توانستم حتی رتبه زیر ۳ هم داشته باشم.

○ یعنی فکرمی کنیدکنکور امسال ساده‌تر از هر سال برگزار شده بود؟ و این موضوع باعث شد که
رتبه‌ای بهتر از آنچه کسب کردید نشوید یا اینکه سادگی کنکور امسال موجب شد که شمارتبه ۹ که رتبه
بسیار خوبی هم هست حاصل کنید؟

* مصاحبه با مجتبی شعبان یارندی - رتبه نهم گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی آزمون سراسری سال ۱۳۸۰ از دبیرستان علامه

● دقیقاً منظورم این بود که کنکور امسال نسبت به کنکور سال ۷۹ بسیار ساده تر بود. من کلاً ۳ تا غلط بیشتر نداشتم و این باعث شد که رتبه ام ۹ شود. ۳ تا اشتباهی که داشتم مربوط بود به ریاضی و شیمی و یک غلط هم در درس عربی داشتم. با این سه غلط رتبه ام ۹ شد. هر سه غلط هم مربوط بود به سادگی بیش از حد سؤالات و با توجه به درصدهایی که حاصل کردم و رتبه ای که دارم کاملاً معلوم است که سطح کنکور امسال پایین بوده است.

○ در صد دروس ثبت شده در کارنامه را اکنون به خاطر دارید؟

● بله. ریاضی ۹۷٪، شیمی ۹۶٪ و عربی ۹۴٪ که در هر کدام فقط یک غلط داشتم. بقیه را هم ۱۰۰٪ زدم. یعنی ادبیات ۱۰۰٪، معارف ۱۰۰٪، زبان ۱۰۰٪، فیزیک ۱۰۰٪. ○ فکرمی کنید واقعاً اینگونه بوده یا اینکه شما به این نتیجه رسیده اید؟ اگر شما آزمون را ساده می دانید، می توان اینطور هم نتیجه گرفت که شاید سادگی آزمون باعث شده که شماره رتبه نهم را در میان کلیه شرکت کنندگان در گروه ریاضی کسب کنید؟

● همه می دانند که وقتی آزمونی ساده باشد، در نهایت به ضرر آنهایی که بسیار زیاد خوانده اند تمام خواهد شد. اگر آزمون امسال هم مثل آزمون پارسال سخت بود فکرمی کنم رتبه بهتری کسب می کردم. شما مثلاً اگر درصد دروس رتبه پنجم پارسال را نگاه کنید می بینید که در نهایت درصدهای من بالاتر بوده است، اما سطح پایین و ساده آزمون باعث شده که امسال من در رتبه نهم قرار بگیرم.

○ فکرنمی کنید هر دو طلبی به نسبت آمادگی که برای پاسخگویی به سؤالات دارد سطح آزمونی را ساده یا سخت تلقی می کند؟

● شاید بتوان اینگونه نتیجه گرفت. ولی من گمان می کنم آزمون گروه ریاضی و فنی امسال نسبت به پارسال ساده تر بود.

○ فرض کنیم که این گفته شما کاملاً صحیح باشد. یعنی اینکه سؤالات آزمون گروه ریاضی و فنی امسال نسبت به پارسال ساده تر بوده است، به نظر شما این موضوع مشکلی ایجاد می کند یا اینکه موجه خاصی را فراهمی آورد؟

● خیر، اتفاق خاصی نمی افتد. اما در مورد رتبه ها، مثلاً ممکن بود من رتبه بهتری بشوم.

○ شاید هم رتبه ای بالاتر؟

● بعید هم نبود.

○ مطالعه به قصد کنکور را از کی آغاز کردید؟

● تقریباً از تابستان پارسال. اما به طور جدی همزمان با آغاز دوره پیش دانشگاهی یعنی از شهریور. چون مدرسه ما از شهریور آغاز می‌شد.

○ شما دوره راهنمایی را با مدرسه علامه حلی آغاز کردید و دوران دبیرستان را هم در علامه حلی به پایان رساندید. برای کنکور با برنامه ریزی خودتان عمل کردید و یا اینکه با برنامه ریزی که علامه حلی برای دانش آموزان خود در نظر می‌گیرد همراه بودید؟

● تقریباً با برنامه ریزی مدرسه مان هماهنگ بودم. مدرسه ما هر ۳ هفته یکبار یک کنکور آزمایشی برگزار می‌کرد و من هم طبق برنامه همین کنکورها در سه‌هفته را مطالعه می‌کردم. ○ گفتید از تابستان مطالعه برای کنکور را شروع کردید. دوره تابستان چه برنامه‌ای برای درس خواندن داشتید؟

● من هیچ وقت برنامه مدونی نداشتم. دوره تابستان هم به صورت جدی نمی‌خواندم. حدوداً روزی ۳ ساعت بیشتر مطالعه نمی‌کردم و در تابستان تقریباً دروس سه سال گذشته را خواندم.

○ اشار کردید که از شهریور ماه به صورت جدی برای کنکور مطالعه‌ای کردید. برنامه مطالعه شما از شهریور به بعد به چه صورت ادامه یافت؟

● همانطور که گفتم هیچ وقت برنامه مدونی نداشتم. موقع درس خواندن اجباری نبود که حتماً باید فلان درس را بخوانم. هر درسی را که دوست داشتم می‌خواندم. دروس سه سال گذشته را که در تابستان مرور کرده بودم و دروس پیش دانشگاهی را هم که با برنامه مدرسه پیش می‌رفتم. دروس عمومی را همزمان با دروس تخصصی می‌خواندم اما نزدیک عید تأکید بیشتر بر روی دروس عمومی بود و تست هم در آن زمان بیشتر کار می‌کردم. ○ لطفاً کمی در ارتباط با شیوه برنامه ریزی که مدرسه تان داشت، توضیح دهید.

● سال پیش دانشگاهی مدرسه ما واقعاً برنامه ریزی مناسبی داشت. کلاً عملکردشان عالی بود، با یک کادر واقعاً خوب.

ما سه روز در هفته مدرسه می‌رفتیم. روزهای یکشنبه، دوشنبه و سه‌شنبه مدرسه می‌رفتیم و زمان حضورمان در مدرسه کاملاً مفید بود. این یکسال به هیچ وجه وقتمان در مدرسه تلف نشد، تمام کلاسهای هم که دایر می‌شد به نوعی هماهنگ با موضوع کنکور بود و

اصلاً پراکندگی نداشت. بقیه روزها هم که در منزل بودم، خودم درس می‌خواندم.

○ ساعات استراحت، تفریح و کلاً ساعات غیر از درس خواندن را چگونه تنظیم کرده بودید؟

● برای تفریح معمولاً با دوستانم قرار می‌گذاشتم و زمان برای تفریح هم داشتم. عید هم ۵ روز به مسافرت رفتم. معمولاً در شبانه‌روز ۸ ساعت می‌خوابیدم. چون اگر کمتر می‌خوابیدم به کل برنامه‌ام لطمه وارد می‌شد.

البته شبها زمان خوابم دقیقاً معلوم نبود گاهی تا ۱۲/۳۰ شب هم درس می‌خواندم اما بعضی وقتها می‌شد که ساعت ۱۰ شب می‌خوابیدم.

○ هیچ وقت احساس نکردید که ممکن است زمان کم‌پیاورید و یا اینکه باید تعداد ساعات مطالعه را افزایش دهید؟

● نه اصلاً. تا عید تقریباً همه دروس را تمام کرده بودم. قبلاً هم گفتم که هر سه هفته یکبار در آزمونهایی که توسط مدرسه برگزار می‌شد شرکت می‌کردم و می‌توانستم همیشه محک خوبی از خودم داشته باشم. تعداد ساعات مطالعه‌ام معمولاً بین ۸ تا ۱۰ ساعت در روز بود و بیشتر از این هم نمی‌توانستم بخوانم یکی دو، روز سعی کردم ۱۲ ساعت بخوانم اما نتوانستم ادامه دهم. با وجود اینکه برنامه‌ریزی سنگینی هم نداشتم اما حدود دی ماه بود که واقعاً کم آوردم و خسته شده بودم. کلاً در مدت یکسالی که درس می‌خواندم نحوه درس خواندنم به یک صورت بود اما گاهی خسته می‌شدم و افت و خیز داشتم.

○ زمانی که خسته می‌شدید چاهی کردید؟

● سعی می‌کردم بیشتر استراحت کنم. از شهریور ماه که به صورت جدی درس خواندن را شروع کردم ۴ ماه اول خیلی درس خواندم و خوب پیش رفتم، توی زمستان خسته شدم و واقعاً کم آوردم، این وضع تا عید هم ادامه داشت و بعد از عید دوباره به صورت جدی درس خواندم. نمی‌شود تمام زمان را برای درس خواندن گذاشت آدم اگر آدم آهنی هم باشد خسته می‌شود. زمانی را هم برای تفریح باید در نظر گرفت و کلاً استراحت و تفریح نباید فراموش شود. چون در این صورت نتیجه کاملاً خوب نخواهد بود.

○ برنامه درسی شما بعد از عید تغییر کرد یا اینکه به همان صورت ادامه یافت؟

● بعد از عید بیشتر تست می‌زدم و درسها را مرور می‌کردم. بعد از عید مطلب جدید کمتر خواندم. در کنکورهای آزمایشی جامع سازمان سنجش هم شرکت کردم، در آزمون اولی رتبه

۲ و در آزمون دومی هم رتبه ۷ کشوری را کسب کردم. البته معمولاً در کنکورهای آزمایشی رتبه یک رقمی داشتم.

○ سال قبل در مورد رتبه‌های برتر کنکور چه تصویری داشتید. احیاناً اگر مصاحبه با رتبه‌های برتر کنکور رلمی خواندید، در مورد حرفه‌ایی که می‌گفتند چه برداشتی داشتید؟

● قبلاً فکر می‌کردم که باید دانش آموزان نخبه‌ای باشند. سال سوم دبیرستان این احساس بیشتر در من بود که فکر می‌کردم واقعاً کسب رتبه تک رقمی دور از دسترس است. اما بعد که شروع به درس خواندن کردم و با شرکت در چند کنکور آزمایشی متوجه شدم که چندان کار دشواری هم نیست به هر حال می‌توان چنین رتبه‌ای را کسب کرد، فقط در جریان رقابت باید بیشتر تلاش کرد. گاهی که مصاحبه با رتبه‌های برتر کنکور را می‌خواندم، بعضی وقتها حرفه‌ایشان را غلو می‌دانستم. مثلاً اینکه می‌گفتند همه زمانشان را به درس خواندن اختصاص نمی‌دهند. اما بعداً دیدم که واقعاً غلو نمی‌کردند.

○ برای انتخاب رشته چطور عمل کردید؟ در این ارتباط با کسی هم مشورت داشتید؟

● از اول دو رشته مد نظر بود. یکی مهندسی برق و دیگری مهندسی کامپیوتر. در مورد هر دو رشته اطلاعات چندان زیادی نداشتم. برای انتخاب نهایی هم با تعدادی از دوستان و آشنایان مشورت کردم و پیرامون هر دو رشته تحقیق کردم و در نهایت تصمیم گرفتم که رشته مهندسی برق را انتخاب کنم.

○ در مورد چگونگی انتخاب رشته، خانواده نظر خاصی ارایه نکردند؟

● نه. تصمیم‌گیری نهایی با خودم بود. خانواده قبلاً، زمانی که برای دبیرستان خواستم رشته ریاضی فیزیک را انتخاب کنم پیشنهاد کردند که رشته علوم تجربی را برگزینم اما من به ریاضی بیشتر علاقه داشتم و علاقه چندان به رشته‌های پزشکی در خودم احساس نمی‌کردم. ○ لطفاً کمی در ارتباط با تحصیلات و شرایط شغلی دیگر اعضای خانواده تا بفرمایید.

● پدر و مادرم هر دو دیپلمه هستند. مادرم خانه دار است و پدرم دندانساز. در خانواده چهار فرزند هستیم، من فرزند آخر هستم. یک برادر و دو خواهر دارم. برادر بزرگم پزشک است، خواهرم دکتر داروساز و خواهر دیگرم نیز مهندس کامپیوتر است.

○ در برگیره انتخاب رشته بجز رشته مهندسی برق چند رشته دیگر انتخاب کردید؟

● من کلاً ۲۷ تا اولویت از ۱۰۰ تا اولویت را پر کردم.

○ چرا ۲۷ تا؟ شما که می دانستید همان اولویت اول یعنی مهندسی برق دانشگاه صنعتی شریف پذیرفته می شوید. اینطور نیست؟

● بله، می دانستم. اما فقط می خواستم از نحوه پذیرش و چگونگی رتبه های لازم برای سایر رشته ها نیز آگاه شوم. به همین خاطر ۲۷ تا اولویت را پر کردم.

○ اگر امسال رتبه تان بسیار بالاتر از آن چیزی می شد که حدس می زدید آن وقت ترجیح می دادید چه رشته ای را انتخاب کنید؟

● رشته مهندسی کامپیوتر را انتخاب می کردم. نهایتاً اگر حتی سه رتبه هم می شدم باز هم می توانستم رشته مهندسی کامپیوتر یکی از دانشگاه های تهران پذیرفته شوم. چندان تأکیدی بر رشته مهندسی برق نداشتم. اما ممکن نبود رتبه ام خیلی بالاتر از آنچه فکر می کردم بشود.

○ اکنون بار تبه ای بسیار خوب به دانشگاه راه یافتید چه اهدافی برای خود در نظر دارید؟

● این یکساله که برای کنکور درس می خواندم تقریباً کنکور برابم هدف شده بود. البته برای اکثر داوطلبان کنکور، خود کنکور هدف است. برای من هم به همین صورت شده بود اما بعد از کنکور متوجه شدم که این کار چندان صحیح نیست. صرفاً خود کنکور نمی تواند هدف خوبی باشد. کنکور فقط یک هدف کوتاه مدت است. در حقیقت وسیله ای است برای رسیدن به اهداف بعدی. من اهداف بعدی را هنوز مد نظر قرار نداده ام. یعنی این یکساله کنکور اجازه نداد که به اهداف بعدی فکر کنم. تازه الان وارد دانشگاه شدم و کم کم با رشته ام آشنا می شوم.

○ تا اینجا کار آنچه به عهده داشتید به خوبی به انجام رسیده است. یعنی اتمام دوران دبیرستان و پیش دانشگاهی. قبولی و کسب رتبه بسیار خوب در دانشگاه. اینها قسمتی از موفقیت های کسب شده توسط شما بوده. چه عواملی را در کسب آنها دخیل می دانید؟

● در وهله اول تلاش و پشتکار خودم، بعد مهیا بود شرایطی که خانواده برایم فراهم کرده بودند و البته خوب بودن دبیرستان و کادر آموزشی دبیرستانم از جمله مهمترین عوامل موفقیتیم بوده. واقعاً دوره پیش دانشگاهی مدرسه ما با کادر بسیار خوب و برنامه ریزی مناسب موجب شد تا ما نتیجه بهتری کسب کنیم. البته قصد ندارم صحبت های کلیشه ای کنم، اما همه اینها که گفتم واقعیت است.

○ ○ ○

